

نوع مقاله: پژوهشی

ترابط عدالت و عادل‌شمردگی انسان در آیین کاتولیک

سیدعباس موسوی‌زاده / کارشناس ارشد دین‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ justiceqaem313@gmail.com
 سیدعلی حسنی املی / دانشیار گروه ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ seyedAli5@Gmail.com
 orcid.org/0000-0003-2293-9951
 دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۰
<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

چکیده

«عدالت» و «عادل‌شمردگی» از مفاهیمی هستند که نقشی اساسی در الهیات کاتولیک ایفا می‌کنند. فهم و تحقق فضیلت عدالت که - در واقع - اراده پیوسته و راسخ برای ادای حقوق خدا و همنوع است، متوقف بر فهم و چگونگی کیفیت عادل‌شمردگی انسان‌هاست که از آن به «فعل الهی» یاد می‌شود. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی درصدد است رابطه «عدالت» و «عادل‌شمردگی» را نشان دهد. این پژوهش ابتدا با بررسی مفهوم این دو واژه و پس از آن با اشاره به نحوه تحقق عادل‌شمردگی و عدالت در انسان، به چگونگی ارتباط این دو می‌پردازد و در نهایت در تبیین ارتباط این دو مفهوم به این نتیجه رسیده است که بدون در نظر گرفتن عادل‌شمردگی انسان‌ها و کیفیت تحقق آن از جانب خدا، امکان الگوگیری و تعمیم عدالت خدا برای انسان محقق نمی‌شود تا بتواند فضیلت عدالت انسانی را آنچنان‌که شایسته آن است، محقق کند.

کلیدواژه‌ها: عدالت، عادل‌شمردگی، گناه ذاتی، ایمان، فیض، شریعت.

«عدالت» در تاریخ الهیات مسیحی به سه شیوه مرتبط با هم به کار رفته است: به عنوان اصطلاحی برای ذات خداوند؛ به عنوان اصطلاحی برای تمامیت یا درستکاری انسان که به واسطه گناهش از دست رفت؛ به عنوان اصطلاحی برای یک ارتباط مناسب که باید میان انسان‌ها در حیات اجتماعی‌شان وجود داشته باشد.

«عدالت» در معنای دوم، یعنی «عادل‌شمردگی» (justification) نقش مهمی در انسان‌شناسی مسیحی ایفا می‌کند.

«عدالت» در معنای سوم، یعنی «عدالت‌ورزیدن» (justice) در اخلاق مسیحی از اهمیت زیادی برخوردار است. در الهیات اخلاقی کاتولیک رومی «عدالت» به مثابه یک فضیلت تعریف شده است که انسان را آماده می‌کند تا حقوق دیگران را که بر ذمه دارد، ادا کند (هاروی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۷-۱۳۸).

با توجه به اهمیت خاصی که هریک از این مفاهیم در آیین مسیحیت دارد، این تحقیق ضمن تبیین هریک از مفاهیم «عدالت» و «عادل‌شمردگی»، درصدد پاسخ‌گویی به این مطلب است که چه ارتباطی بین دو اصطلاح اخیر (یعنی عدالت‌ورزیدن به مثابه فعل انسانی و عادل‌شمردگی به منزله فعل الهی) وجود دارد؟

با جست‌وجو در سابقه این موضوع، می‌توان به کتاب‌ها و مقالات متعددی دست یافت که هریک از آنها این مفاهیم را به طور مجزای از یکدیگر بررسی کرده‌اند، خواه به صورت مستقل و یا تحت عناوین دیگر؛ اما پاسخ روشنی به رابطه این دو مفهوم داده نشده است. از جمله این کتاب‌ها کتاب *تعالیم کلیسای کاتولیک* (۱۳۹۳) و کتاب *الهیات مسیحی* (تیسن، بی‌تا) است که در آنها به مفاهیم «عدالت» و «عادل‌شمردگی» نیز اشاره شده است.

همچنین چارلز لایتر در کتاب *عادل‌شمردگی و خلقت تازه* (۲۰۰۹)، به طور مجزا مفهوم «عادل‌شمردگی» را بررسی کرده است.

مقالات متعددی نیز در این باره نگاشته شده است؛ از جمله مقاله «مفهوم عدالت در کاتولیک» (هاوارد، ۱۳۹۳)؛ مقاله «عدالت‌خواهی در سنت مسیحی» (گابریل، ۱۳۷۴)؛ مقاله «عدالت در اندیشه مسیحیان» (بی‌هارکینگ، ۱۳۸۳).

۱. بررسی مفاهیم

۱-۱. «عدالت» در لغت و اصطلاح

«عدل» در لغت به معنای دونیم کردن (هاکس، ۱۳۸۳، ص ۵۹۹) و در اصطلاح، «فضیلتی اخلاقی است که عبارت است از: اراده پیوسته و راسخ برای ادای حقوق خدا و ممنوع» (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۸۰۷). یا مطابق تعریف سن توماس آکوئیناس، «فضیلت» عدالت عبارت است از: «عزم راسخ و استوار در اعطای حق هر کس به او» (آکوئیناس، ۱۹۹۰، 2ae, 58.12). آگوستین نیز در *تسهل خدا* «عدالت» را به «فضیلت ادا کردن حق هر کسی به صاحب آن حق» تعریف کرده است (آگوستین، ۱۳۹۳، ص ۸۹۹).

۱-۲. «عادل‌شمردگی» در لغت و اصطلاح

این کلمه از کلمه لاتینی «justification» گرفته شده که با مشتقاتش در نسخه لاتینی کتاب مقدس (volgate) به منظور ترجمه کلمه یونانی «dikaisosis» به کار رفته و پولس این کلمه یونانی را با مشتقاتش در نامه‌های عهد جدید به کار برده است تا فعلی را نشان دهد که خداوند به وسیله آن انسان را به ارتباط حقیقی با خود بازمی‌گرداند.

اینکه چگونه این فعل را باید فهمید، نقطه مشترک اصلی میان اصلاح‌گرایان پروتستان و متألهان کاتولیک رومی است. به عقیده مذهب کاتولیک رومی، تبرئه از گناه دقیقاً به معنای مبرا ساختن گناهکار (یعنی القای لطف فراطبیعی) است که گناه را می‌زداید و نفس به وسیله موهبت‌های لطف مقطعی و پس از آن به وسیله شرکت در لطف طهارت‌بخش از طریق آیین مقدس تعمید انجام می‌دهد (ر.ک: هاروی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۸-۱۴۰).

۲. چگونگی عادل‌شمردگی انسان

از نظر کلیسای کاتولیک، «عادل‌شمردگی» انسان فعل الهی است. برای مشخص شدن این ادعا لازم است مطالبی درباره گناه ذاتی و واکنش خدا نسبت به آن بیان بشود:

۳. گناه ذاتی

از محوری‌ترین مسائل و باوری که در انسان‌شناسی مسیحیت مطرح می‌شود و دیگر اعتقادات مسیحیت را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین سرنوشت بشر دارد، «مسئله گناه نخستین» است که ریشه در رساله‌های پولس دارد (رومیان، ۵: ۱۸-۱۹؛ رومیان، ۳: ۲۳؛ ۵: ۶-۱۰؛ افسسیان، ۲: ۱-۳؛ غلاطیان، ۳: ۲۳؛ ۴: ۳). اگر بخواهیم تلاش کنیم تا چستی گناه را بفهمیم، نخست باید به ارتباط عمیق انسان با خدا پی ببریم؛ زیرا تنها در این ارتباط است که هویت واقعی شر گناه به‌عنوان انکار خدا و مخالفت با او مخفی نمی‌ماند (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۳۸۶).

انسان در ابتدای خلقت دارای «عدالت» و «قداست» بوده است. قداست اولیه عبارت است از: تمایل و اراده انسان در خصوص شناخت خدا و علاقه به امور روحانی، هرچند دارای قدرت انتخاب بین نیک و بد باشد (تیسن، بی تا، ص ۱۵۱). مفهوم باب‌های اول و دوم «پیدایش» این حقیقت را روشن می‌سازد. فقط در این صورت بود که انسان می‌توانست با خدایی که از شرارت نفرت دارد (حقوق، ۱: ۱۳)، تماس داشته باشد. جامعه ۷: ۲۹ هم این نظر را تأیید می‌نماید: «خدا آدمی را راست آفرید». این امر از «پیدایش» مستفاد است که می‌گوید: «خدا هرچه ساخته بود، دید و همانا بسیار نیکو بود» (پیدایش، ۱: ۳۱). «هرچه» شامل انسان نیز می‌شود (تیسن، بی تا، ص ۱۵۱).

انسان به اضافه اوصاف طبیعی که داشت، از فیض قداست نیز برخوردار بود (مولند، ۱۳۸۱، ص ۹۶). قداست چیزی بیشتر از بی‌گناهی است. کافی نیست بگوییم که انسان بی‌گناه خلق شد. انسان، نه فقط به مفهوم منفی

بی‌گناه خلق شد، بلکه به‌طور مثبت قداست داشت. تولد تازه در انسان وضع اولیه را به وجود می‌آورد. در «افسیان» به این قداست حقیقی و مثبت اشاره شده است (تیسن، بی‌تا، ص ۱۵۱):

اکنون باید طبیعت کهنه و گناه‌آلود خود را که بر اثر شهوات فریبنده فاسد و فاسدتر می‌شود، از خود بیرون نمایم، فکر و ذهن شما باید روزبه‌روز تغییر کند و به سوی کمال پیش رود. بلی، شما باید شخص جدید و متفاوتی شوید؛ شخصی مقدس و درستکار؛ و این طبیعت نور را که به صورت خداست، بیوشید (افسیان، ۴: ۲۲-۲۴).

انسان اول، نه‌تنها صالح آفریده شد، بلکه دوست خالق خود و هماهنگ با خود و آفرینش پیرامونش بود، به‌گونه‌ای که چیزی جز جلال خدا در خلقت جدید در مسیح بر او برتری نداشت. آدمی را به شکل خود آفرید و با او دوستی برقرار کرد. انسان به‌مثابه مخلوق روحانی، تنها با اطاعت آزادانه از خدا می‌تواند در این دوستی به سر ببرد (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۳۹۶). نشانهٔ انس انسان با خدا این است که خدا او را در باغ عدن جای داد (پیدایش، ۲: ۸). اما با توصیه به ممنوعیت خوردن از «درخت معرفت نیک و بد» این مسئله را روشن می‌سازد که «روزی که از آن خوردی هرآینه خواهی مرد» (پیدایش، ۲: ۱۵-۱۷).

با تحقق مشیت الهی، آدم فریب خورد. او گناه نخستین را مرتکب شد و عطا یا و کمال فوق طبیعی خویش را قربانی کرد. این گناه آدم فیض راه، نه‌تنها از او، بلکه از فرزندان او سلب کرد و گناه را به‌منزله یک حالت و میل در انسان رایج کرد. همه انسان‌ها بعد از آدم با آلودگی گناه اولیه و جرم موروثی متولد می‌شوند و نژاد انسان طی قرن‌های طولانی با این آلودگی و عیب زندگی می‌کند (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۷۲).

در مصوبات «شورای ترنت» (Trent) نیز بر این نکته تأکید شده است که اعتقاد به گناه اصلی، ریشه در تعالیم پولس دارد: اگر کسی ادعا کند که گناه آدم فقط به خودش صدمه رسانده است و به فرزندانش آسیبی نمی‌رساند، یا عدالت و تقدسی را که از طرف خدا داشت فقط از دست خودش رفت، نه از دست ما، یا بگوید که او به گناه عدم اطاعت آلوده شد و گرفتاری‌های جسمی را به نسل انسان منتقل کرد، اما گناه را که مرگ جسم است منتقل نکرد، چنین کسی ملعون است؛ چون با این سخنان پولس مغایرت دارد: «همچنان که به وساطت یک آدم، گناه داخل جهان شد و به گناه موت، و به این‌گونه موت بر همهٔ مردم» (رومیان، ۵: ۱۲) عارض شد، از آنجا که همه گناه کردند (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۷۵-۷۴).

آگوستین بیان می‌کند که گناه به سه گونه از آدم به نسلش منتقل شد: گناه، هم بیماری موروثی است که از نسلی به نسل دیگر می‌رسد و هم قدرتی است که بشر را در اسارت خود نگاه داشته و هم مفهومی قضایی است که به خاطر جرم یک تن، همه انسان‌ها را تنبیه می‌کنند. نتیجه اینکه عصیان آدم موجب بیگانگی ما از خدا شد و طبیعت بشر را فاسد کرد و گناهان بعدی بشر نماد بیرونی این طبیعت فاسد بود (استات، بی‌تا، ص ۶۸).

۳-۱. پیامدهای گناه نخستین

ازجمله تبعات و پیامدهای گناه نخستین که می‌توان به آن اشاره کرد، عبارت است از:

۱-۳. از بین رفتن قداست و عدالت اولیه انسان

هماهنگی درونی شخص بشر، هماهنگی بین مرد و زن، و سرانجام هماهنگی بین زوج نخست و تمام خلقت، حالتی به وجود می‌آورد که «عدالت اولیه» نامیده می‌شود (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۳۷۶-۳۷۵). پیامدهای گناه نخستین و تمام گناهان شخصی آدمیان، جهان را به‌طور کلی در وضعیت گناه‌آلود قرار می‌دهد که در تعبیر یوحنا به «گناه جهان» (یوحنا، ۱: ۲۹) توصیف شده است. در نتیجه آدم که دارای انسجام شخصیت بود؛ یعنی قوای او بدون نزاع و کشمکش سازمان یافته بود، گناه او موجب دوگانگی شد: جنگ در درون شخص انسانی، و نبود جهت و ارتباط درونی؛ یعنی ضعفی که «شهوت» نامیده می‌شود.

در اینجا ناموزونی سایر قوای نفس ما به نحو خاصی قابل توجه است؛ یعنی این قوا به نحو ناموزونی به امور فانی گرایش دارند و این روند بی‌نظمی را می‌توان تحت عنوان عام «شهوت» نامید و بدین‌سان، گناه اولیه نیز با دید مادی شهوت است، اما در حقیقت فقدان عدالت اولیه است (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۷۳-۷۴). کل این هماهنگی عدالت اولیه که در نقشه خدا برای انسان پیش‌بینی شده بود، با گناه پدر و مادر اولیه ما از دست خواهد رفت (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۳۷۹).

۲-۳. فساد طبیعت بشر و تمایل به شر

با گناه پدر و مادر اولیه ما، ابلیس به نوعی بر آدمی تسلط یافت. گرچه آدمی آزاد باقی می‌ماند، اما گناه نخستین موجب می‌شود «آدمی زیر سلطه کسی قرار بگیرد که از آن پس قدرت مرگ به‌دست اوست؛ یعنی ابلیس». نادیده گرفتن این واقعیت که آدمی طبیعی آسیب‌دیده و متمایل به شر دارد، موجب خطاهای سنگینی در مسائل تربیتی، سیاسی، اعمال اجتماعی و امور اخلاقی می‌شود (همان، بند ۴۰۷).

با گناه پدر نخستین ما عدالت اصلی از میان رفت؛ عدالتی که نه تنها بخش‌های زیرین جان تحت اشراف عقل به هم پیوسته بودند و آشفتنی نداشتند، بلکه با آن، همه جسم نیز تحت سیطره جان بدون هیچ نقصی به هم پیوسته بود... از این‌رو هنگامی که عدالت اصلی به سبب پدر نخستین ما از میان رفت، طبیعت آدمی، درست همان‌گونه که در جان به سبب آشفتنی نیروهایش ضربه دید، به سبب آشفتنی در جسم نیز تحت فساد (جسمانی) قرار گرفت (پیترز، ۱۳۸۴، ص ۴۰۰).

۳-۱-۳. ممانعت از درک حقایق

از نظر کلیسای کاتولیک، عقل و ذهن انسان را ضعف و سایه‌ای فراگرفته که مانع درک او نسبت به حقیقت طبیعت و ماورای طبیعت می‌شود (مولند، ۱۳۸۱، ص ۹۶). به همین علت، تمام افراد انسانی به‌روشنی و بی‌واسطه نمی‌توانند احکام قانون طبیعی را درک کنند؛ زیرا در وضعیت کنونی که انسان گناهکار است، نیازمند وحی و فیض است تا

حقایق اخلاقی و دینی را هرکس بتواند به آسانی، با اطمینان محکم و بدون هیچ آمیزه‌ای از خطا بشناسد (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۹۶۰).

بنابراین، عقل سلیم - فی نفسه - بدون وحی و فیض، از تشخیص نیک و بد و راست و دروغ عاجز است و نمی‌تواند به‌تنهایی نقشه و طرح خدا را برای ما مکشوف سازد و انسان را به نجات برساند؛ زیرا گناه و شهوت مانع درک حقیقت می‌شود و نظم و اعتدال انسان به هم می‌ریزد و انسان با از دست دادن این حقیقت نمی‌تواند انتظاری از فهم عدالت و انجام کارهای عادلانه داشته باشد.

۴-۱-۳. جدایی از خدا

نتیجه گناه آدم و عدم اطاعت از فرامین [عدالت] خداوند منجر به «بیزاری و جدایی از خدا، از هم‌نوع و از خویش است» (استات، بی‌تا، ص ۶۷). چون حقیقت گناه تقدم بخشیدن خویشتن بر خدا و نادیده گرفتن فرمان الهی است، این امر سبب می‌شود انسان‌ها بخواهند همواره دیگران از آنها پیروی کنند و تمام تلاش خود را در راه استخدام آنها صرف کنند. در نتیجه نزاع با دیگران روی می‌دهد، در حالی که مطابق فرمان خدا همه موظفیم نخست به او و سپس همسایه محبت کنیم (آزادیان، ۱۳۸۶، ص ۴۰).

۴-۲. واکنش خدا به گناه ذاتی

با توجه به تبعاتی که گناه ذاتی برای انسان‌ها به همراه دارد، راه برون‌رفت از این آثار سوء چه می‌تواند باشد تا بعد از آن انسان‌ها بتوانند متصف به صفت «عدالت» شوند؟ آیا انسان‌ها با رفتارهای خویش می‌توانند از این تبعات خلاصی پیدا کنند یا احتیاج به دخالت عامل بیرونی (الهی) دارند؟

از نظر کلیسای کاتولیک انسان‌ها نمی‌توانند بدون دخالت الهی به عدالت دست پیدا کنند؛ زیرا با از دست رفتن قداست و عدالت اولیه انسان، ذهن و جسم انسان دچار آشفتگی شده و اراده انسان‌ها متمایل به شر و از خدا گریزان است. به همین سبب، انسان‌ها نمی‌توانند از تبعات گناه ذاتی نجات پیدا کنند. در نتیجه از امکانات کافی برای دوستی با خدا و توانایی لازم برای رسیدن به نجات و رستگاری برخوردار نیستند. از این‌رو انسان‌ها نمی‌توانند شرایط را از درون متحول کنند، بلکه دگرگونی باید از بیرون اوضاع و احوال بشر صورت گیرد و این دگرگونی تنها با اراده خدا محقق می‌شود (مک‌گراث، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۷۰). تنها او می‌تواند این تمایل به گناه را از بین ببرد که به این کار الهی «عادل‌شمردگی» اطلاق می‌شود.

با این توصیف این سؤال مطرح می‌شود که خدا چگونه تبعات گناه ذاتی و میل به گناه را در انسان‌ها برطرف می‌کند؟

همان‌گونه که بیان شد از منظر کاتولیک انسان‌ها خودشان قادر نیستند تبعات ناشی از گناه ذاتی را برطرف سازند، مگر اینکه انسانی یافت شود که گرفتار گناه ذاتی و تبعات آن نباشد تا انسان‌ها را از این بن‌بست برهاند.

بنابراین بعد از آدم باید یک منجی یافت می‌شد تا شایستگی‌ها و فدیۀ او بتواند با سنگینی گناه آدم برابری کند؛ یعنی آدم دوم باید عقوبت بی‌نهایت را تحمل می‌کرد (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۷۶).

همچنان‌که با نافرمانی و گناه یک انسان (آدم) گناه و مرگ به جهان راه یافت و همه گناهکار و مرگ‌پذیر شدند، با فرمانبرداری و بی‌گناهی یک انسان دیگر (عیسی) و مرگ و رستاخیز او، همه از گناه پاک شدند و زندگی یافتند (اول رومیان، ۵: ۱۸-۱۹).

اما هیچ انسانی را نمی‌توان یافت که چنین ویژگی را داشته باشد؛ زیرا همه انسان‌ها از فرزندان آدم و حوا هستند. در نتیجه در این گناه و تبعات آن شریک هستند، مگر اینکه خداوند خود تبدیل به انسان شود و فدا گردد. به همین سبب خدا تبدیل به جسم شد و به صورت خدای پسر درآمد و به بالای صلیب رفت و برای بشریت فدا شد و تاوان آثار گناه ذاتی را با فدا شدن خود برداشت (تیسن، بی‌تا، ص ۲۶۳).

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که چرا خدای متعال باید چنین کاری بکند؟

چون اقتضای ذات الهی این است که عدالت بورزد. لازمه این عدالت‌ورزیدن آن است که چنین رفتاری کند. به همین علت خدا نمی‌تواند قانونی وضع نماید و مجازاتی تعیین کند و سپس در صورت شکسته شدن قانون از اجرای مجازات خودداری نماید. بنابراین خداوند برای حفظ عدالت و تشویق بالیمانان به کارهای عادلانه، به اجرای عدالت می‌پردازد (تیسن، بی‌تا، ص ۲۶۳). پس خداوند در حل این بن‌بست دخالت کرده، از سر عشق، خود را در شخص مسیح، در وضعیت بشر فروافتاده قرار می‌دهد تا او را رهایی بخشد (مک‌گراث، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۷۰). این عمل الهی به تعبیر دقیق‌تر، «فیض الهی» است که اقتضای چنین کاری را دارد.

اما چگونه فیض الهی اقتضای چنین کاری را دارد؟ کاتولیک‌ها معتقدند: خداوند انسان را برای مجازات نیافرید، بلکه برای مشارکت در خیر خودش آفرید. از این‌رو خداوند با هر عمل مخلوقی، همکاری و مشارکت می‌کند تا او به رستگاری و نجات برسد. هرچند انتخاب عمل نیک در دست انسان است، اما نتیجه نهایی به فعل مشارکت و فیض خداوند بستگی دارد (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۵۹). این فعل و مشارکت الهی همان «عادل‌شمردگی» است.

۴. نقش انسان در عادل‌شمردگی

سؤالی که بعد از این توضیحات باید به آن پاسخ داد این است که نقش انسان در عادل‌شمردگی چیست؟ برای پاسخ به این سؤال باید ببینیم در تحقق عادل‌شمردگی چه عناصری دخیل هستند. از نظر کلیسای کاتولیک سه عنصر «فیض»، «خون مسیح» و «ایمان» در تحقق عادل‌شمردگی نقش دارند:

۴-۱. فیض

خدا که می‌داند ما دارای عدالت نیستیم و نمی‌توانیم با تلاش‌های خود عادل شویم، از راه لطف تصمیم گرفت که برای ما عدالت فراهم سازد. این عمل او فقط از راه فیض بود (تیسن، بی‌تا، ص ۲۶۴). تنها فیض روح‌القدس

قادر به عادل گرداندن ماست؛ یعنی می‌تواند ما را از گناهانمان پاک کند و عدالت خدا را به وسیلهٔ ایمان به حضرت عیسی علیه السلام و به وسیلهٔ تعمیم به ما اعطا کند (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۹۸۷).

«فیض» موهبت رایگانی است که در اثر آن انسان به سوی خدا برمی‌گردد و از گناه دور می‌شود، و بدین‌صورت عفو و عدالت را از بالا دریافت می‌کند. آرمزیدگی نتیجهٔ رحمت خداست که موجب بخشایش می‌شود و آدمی را با خدا آشتی می‌دهد، از بندگی گناه‌رهایی می‌بخشد و شفا می‌دهد (همان، بند ۱۹۸۹-۱۹۹۰). «تا به فیض او عادل شمرده شده، وارث گردیم» (تیطس، ۳: ۷).

بنابراین از نظر کاتولیک «عادل‌شمردگی» به واسطهٔ «قدرت آدمی» و انجام «اعمال شریعت» نیست. «هیچ‌کس با انجام اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود... و نجات و رستگاری نخواهد یافت» (غلاطیان، ۲: ۱۶)؛ زیرا به گفتهٔ پولس اگر نجات ما با عمل به شریعت حاصل می‌شد دیگر نیازی به آمدن مسیح نبود.

فیض خدا را باطل نمی‌کنم؛ زیرا اگر نیکی مطلق [عادل‌شمردگی] از راه شریعت حاصل می‌شد مرگ مسیح بیهوده بود (غلاطیان، ۲: ۲۱).

۲-۴. خون مسیح

مصائب مسیح ما را لایق آرمزیدگی کرده است. مسیح خود را بر صلیب، چون قربانی زنده و مقدس و مطلوب به خدا تقدیم کرد و خون او وسیلهٔ کفارهٔ گناهان همه انسان‌ها شد (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۹۹۲). حقیقت اصلی انجیل، یعنی خبر خوش دربارهٔ فیض خدا که بسیار کم به معنای آن پی برده شده، این است که خشم خدا علیه بی‌عدالتی‌های بشر به وسیلهٔ مرگ عیسی مسیح برطرف گردیده است. آنچه عدالت ایجاب می‌کرده برآورده شده است (این نجات عظیم، بی‌تا، ص ۵۰) «الآن که به خون او عادل شمرده شدیم، به وسیلهٔ او از غضب نجات خواهیم یافت» (رومیان، ۵: ۹).

۳-۴. ایمان

ایمان به الوهیت واقعی مسیح، تجسد واقعی او و به صلیب کشیده شدنش به علت سرشت گناه‌آلود انسان ما را عادل شمرده می‌کند (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۹۹۲؛ برانتل، ۱۳۸۱، ص ۲۱۶؛ تیسن، بی‌تا، ص ۲۶۳). در عهد جدید می‌خوانیم:

لکن الحال، بدون شریعت، عدالت خدا ظاهر شده است؛ چنان که تورات و انبیا بر آن شهادت می‌دهند، یعنی عدالت خدا که به وسیلهٔ ایمان به عیسی مسیح است، به همه و کل آنانی که ایمان آورند، زیرا که هیچ تفاوتی نیست، زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند و به فیض او مجاناً عادل شمرده می‌شوند، به وساطت آن فدیهای که در عیسی مسیح است، که خدا او را از قبل معین کرد تا کفاره باشد به واسطهٔ ایمان، به وسیلهٔ خون او تا آنکه عدالت خود را ظاهر سازد، به سبب فرو گذاشتن خطایای سابق در حین تحمل خدا، برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر، تا او عادل شود و عادل شمرده هرکسی را که به عیسی ایمان آورد (رومیان، ۲۱-۲۶).

انسان‌ها وقتی با فیض الهی ترغیب و یاری شوند، به خود عدالت (یعنی حالت فیض) متمایل می‌شوند و چون راه شنیدن ایمان را درمی‌یابند، آزادانه به سوی خدا می‌روند و به درستی به آنچه وحی گردیده و وعده داده شده است، ایمان می‌آورند...؛ زیرا وقتی رسول می‌گوید که انسان با ایمان و نیز با عطیۀ رایگان خدا عادل شمرده می‌شود، این سخنان را باید به همان معنایی فهمید که موافقت دائمی کلیسای کاتولیک به آن تعلق گرفته است؛ یعنی به ما گفته شده: ما به واسطه ایمان عادل شمرده می‌شویم؛ زیرا ایمان آغاز نجات انسان و بنیان ریشه عادل شمردن‌هایی است که بدون آن خشنودی خدا و مصاحبت با فرزندان او ممکن نمی‌شود (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۱۸۰).

ایمان «عطیه‌ای از خدا، و عمل ایمان نیز کاری است مربوط به رستگاری که به واسطه آن، انسان آزادانه و به تصدیق و مشارکت با فیض او، خود را تسلیم خدا می‌کند» (همان، ص ۱۸۴). با توجه به نقش ایمان که مربوط به فعل انسانی است، ما می‌توانیم به نقش انسان در عادل شمردگی دست پیدا کنیم.

۵. نتایج عادل شمردگی

الف. از بین رفتن گناهان و رابطه مسالمت‌آمیز با خدا (رومیان، ۵: ۱)؛

ب. آشتی با خدا و به‌دست آمدن رضای خداوند (دوم قرن‌تین، ۵: ۱۸؛ رومیان، ۵: ۱۰)؛

ج. محسوب شدن عدالت مسیح به حساب بشر (رومیان، ۴: ۵؛ دوم قرن‌تین، ۵: ۲۱)؛

د. داشتن نتایج عملی در زندگی که منجر به زندگی عادلانه و ایمان سرزنده و فعال خواهد شد (تیسن، بی‌تا، ص ۲۶۴-۲۶۵).

هـ. از بین رفتن مجازات انسان‌ها و نجات پیدا کردن آنان (همان، ص ۲۶۴-۲۶۵؛ رومیان، ۴: ۷-۸؛ ۴: ۲۳؛ اعمال رسولان، ۱۶: ۳۱).

با توجه به آخرین نتیجه عادل شمردگی، این سؤال مطرح می‌شود که جایگاه اعمال نیک در نجات انسان‌ها چیست؟ آیا بدون داشتن اعمال نیک، به صرف ایمان به مسیح، انسان‌ها رستگار می‌شوند و نجات می‌یابند یا برای دستیابی به سعادت، علاوه بر ایمان، به اعمال نیک هم نیاز است؟

۶. جایگاه اعمال نیک

پاسخ این پرسش آن است که کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در بعضی از مسائل اعتقادی و آیین‌های مذهبی با هم اختلاف‌نظر دارند. مصلحان پروتستانی به پیروی از اندیشه‌های پولس و نامه‌های او، خود را هماهنگ با تعالیم پولس می‌بینند و صرف ایمان را موجب عادل شمردگی و نجات انسان‌ها می‌دانند. با مراجعه به انجیل درمی‌یابیم که فقرات فراوانی از نوشته‌های پولس (ر.ک: زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۴۲)، با صراحت بیان می‌کند که انسان تنها با ایمان نجات می‌یابد و عمل در نجات انسان نقشی ندارد؛ مانند این فقره از انجیل که در آن آمده است:

آیا حالا دیگر کسی می‌تواند به خود ببالد و تصور کند که با پرهیزگاری و اعمال نیک خود، نجات یافته و مقبول گشته است؟ هرگز! چرا؟ زیرا نجات، نه از کارهای نیک ما و انجام تشریفات مذهبی، بلکه از کارهایی که عیسی مسیح برای ما انجام داد و از ایمانی که ما به او داریم، به دست می‌آید. پس ما به وسیله ایمان به عیسی مسیح نجات پیدا می‌کنیم و در حضور خدا بی‌گناه به حساب می‌آییم، نه به سبب کارهای خوب خود یا انجام تشریفات مذهبی. آیا خدا فقط یهودیان را از این راه نجات می‌دهد؟ نه، غیریهودیان نیز می‌توانند از همین راه به حضور خدا راه یابند؛ زیرا در نظر خدا همه یکسانند. همه، چه یهودی و چه غیریهودی، به وسیله ایمان بی‌گناه محسوب می‌شوند. حال که به وسیله ایمان نجات می‌یابیم، آیا دیگر لازم نیست شریعت و احکام خدا را اطاعت نماییم؟ نه، درست برعکس است؛ زیرا فقط ما زمانی می‌توانیم احکام خدا را اطاعت کنیم که به عیسی مسیح ایمان آوریم (رومیان، ۳: ۲۱-۲۹).

همچنین فقرات دیگری از تعالیم پولس ایمان بدون عمل را در نجات و عادل‌شمردگی کافی می‌داند:

عدالت خدا مکشوف می‌شود از ایمان تا ایمان؛ چنان‌که مکتوب است که عادل به ایمان زیست خواهد نمود (رومیان، ۱: ۱۷).

بگذارید یک سؤال از شما بکنم: آیا شما روح‌القدس را از راه اجرای احکام شریعت یافتید، یا از راه شنیدن و ایمان آوردن به مژده انجیل؟ چرا فکرتان را به کار نمی‌اندازید؟ شما که قبلاً با حفظ احکام مذهبی توانستید از نظر روحانی مقبول خدا گردید، چگونه تصور می‌کنید که اکنون از همان راه می‌توانید مسیحیان روحانی تری باشید؟ شما که اینقدر زحمات را در راه انجیل متحمل شدید، آیا حالا می‌خواهید همه را دور بریزید؟ من که باور نمی‌کنم! (غلاطیان، ۳: ۲-۴).

بعضی از فقرات مانند «رساله یعقوب» (ر.ک: زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۴۴) ایمان همراه با عمل را عامل نجات و عادل‌شمردگی برمی‌شمارند:

برادر عزیز! چه فایده‌ای دارد که بگویید: من ایمان دارم و مسیحی هستم، اما این ایمان را از طریق کمک و خدمت به دیگران نشان ندهید؟ آیا این ایمان می‌تواند باعث رستگاری شود؟... ایمانی که منجر به اعمال خیر نگردد، و با کارهای نیک همراه نباشد، اصلاً ایمان نیست، بلکه یک ادعای پوچ و توخالی است... آیا نمی‌خواهی درک کنی که ایمان بدون انجام اراده خدا، بی‌فایده و بی‌ثمر است؟ بلی، ایمانی که اعمال خیر به بار نیاورد، ایمان واقعی نیست... پس می‌بینی که انسان علاوه بر ایمان، به وسیله اعمال خود نیز رستگار می‌گردد... خلاصه چنان‌که بدن بدون روح مرده است، ایمانی هم که اعمال نیک به بار نیاورد، مرده است (یعقوب، ۲۰-۲۶).

اما کلیسای کاتولیک برای اعمال نیک جایگاه ویژه‌ای باز کرده که منظورش از «کارهای نیک» عبارت است از: احکام ده‌گانه عهد عتیق و اخلاق کامل مسیحیت (متشکل از یک سلسله قوانین عملی مشخص که به عهده افراد گذارده شده است؛ مانند حضور در جشن‌های کلیسا در خلال سال مسیحی، شرکت در عشای ربّانی روزهای یکشنبه و ایعاد، حضور برای اعتراف و شرکت در مراسم یادبود آخرین شام حضرت عیسی (ص:)).

کاتولیک‌ها معتقدند: کارهای نیک می‌توانند به‌مثابه وسایل فیض تفسیر شوند؛ زیرا آنها موجب افزایش فیض و قبولی اعمال می‌شوند. این آثار می‌توانند موجب عزت صاحبانشان شوند و حتی در زندگی ابدی سعادت آنها را افزایش دهند... کارهای نیک طبیعی هرچند ممکن است از افراد آلوده نیز سر بزنند، لیکن برای زندگی جاوید آنها

اثری ندارد. به عبارت دیگر، افراد ناصالح می‌توانند نجات را به وسیله کارهای نیک به‌دست آورند، ولی این مشروط است به اینکه خدا هم با فیض خود آنها را یاری کند. بنابراین سعادت ابدی با وجود دو شرط (یکی فیض خدا و دیگری اعمال نیک) حاصل می‌شود. (مولند، ۱۳۸۱، ص ۱۲۶-۱۲۷).

کارهای نیک را به «وسایل فیض» تفسیر می‌کنند که موجب افزایش فیض، قبولی اعمال و افزایش سعادت زندگی ابدی انسان‌ها می‌شوند و آنها را برای رسیدن به سعادت ابدی و عادل‌شمردگی شرط می‌دانند (همان). با توجه به این پاسخ، مشخص می‌شود که اعمال نیک که از جمله آنها عدالت‌ورزیدن است، در اصل عادل‌شمردگی نقشی ندارد، بلکه در ارتقا و کمال آن نقش دارد. اما مسئله دیگری که در مسیحیت کاتولیک مطرح است، این است که عدالت‌ورزیدن انسان در تعالیم کلیسای کاتولیک در زمره چهار فضیلت اصلی قرار دارد که این فضیلت‌ها عبارتند از: خردمندی، عدالت، بردباری و میانه‌روی. دیگر فضایل گرداگرد اینها جای می‌گیرند (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۸۰۵). در بین آنها فضیلت «عدالت» دارای جایگاه محوری است.

چنان‌که در تعریف فضیلت «عدالت» بیان شد و در کتاب خلاصه دکترین اجتماعی کلیسا (بند A-۲۰۱) از «فضیلت تا ارزش» آمده است، «عدالت» ارزشی است که اجرای فضیلت اساسی اخلاقی را همراهی می‌کند. در رکن تهیه و تنظیم سنتی آن، اراده‌ای مستحکم و مستمر مبنی بر استرداد آنچه باید به خداوند و به دیگران مسترد شود، قرار دارد (هاوارد، ۱۳۹۳). با این وصف چگونه پاسخ قبلی با این مطلب سازگاری دارد؟

۷. عدالت‌ورزیدن انسان

پاسخ را باید در «قانون محبت» جست‌وجو کرد؛ یعنی عدالت‌ورزیدن که از فضیلت‌های اصلی در مسیحیت کاتولیک است، براساس «قانون محبت» توجیه پیدا می‌کند و این غیر از مسئله «عادل‌شمردگی» است، گرچه رابطه وثیقی بین عادل‌شمردگی و عدالت‌ورزیدن انسان وجود دارد و بدون در نظر گرفتن عادل‌شمردگی، عدالت‌ورزیدن که یک فعل انسانی است، امکان ندارد.

توضیح آنکه انسان برای اینکه به وضعیت اولیه خود برگردد، لازم بود خدا از سر عشق و رحمت خود وارد می‌شد و انسان را از این بن‌بست می‌رهانید و او را عادل‌شمرده می‌کرد. همچنین این فعل خدایی - انسانی الگویی برای عدالت‌ورزیدن انسان می‌شد. حال انسان موظف است این الگو را مشاهده کند و از آن سرمشق بگیرد و خود را شبیه پسر خدا کند. بنابراین، همان‌گونه که خداوند با تجسّدش بر روی زمین برای اجرای عدالت از سر عشق و محبت خود وارد شد و بی هیچ چشمداشتی از دیگران، جان خود را فدای آنان کرد، انسان‌ها نیز موظفند از این قانون جدید که «قانون محبت» نامیده می‌شود، پیروی کنند (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۹۷۲).

این رنج و زحمت جزئی از خدمتی است که خدا به شما محول کرده است. سرمشق شما مسیح است که در راه شما زحمت کشید. پس راه او را ادامه دهید (پطرس، ۲: ۲۱).

همهٔ مسیحیان، در هر رتبه یا جایگاهی که باشند، به کمال زندگی مسیحی و به کمال محبت خوانده شده‌اند. همه به قداست خوانده شده‌اند. «کامل باشید؛ چنان که پدر شما که در آسمان است، کامل است». برای دست یافتن به این کمال، مؤمنان باید توانی را که موهبت مسیح به آنان داده است، به کار گیرند، به گونه‌ای که آنان بتوانند با انجام دادن همهٔ خواسته‌های خدای پدر، خود را به طور کامل وقف جلال خدا و خدمت به هم‌نوع کنند (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۲۰۱۳).

بنابراین کمال انسان را در پیروی از کامل‌ترین انسان، یعنی خدا - انسان می‌توان یافت. مسیح رأس انسانیت تازه متولد شده است. او تنها علت شایستهٔ کمال انسانی، بلکه بالاترین شایسته تقلید است (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۲۱۰). با توجه به این مطلب، انسان‌ها نیز باید نسبت به دیگران عدالت بورزند، براساس «قانون محبت» نه براساس دستیابی به کمال بیشتر و عادل‌شمردگی و امثال آن.

سؤال دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا در قانون جدید که «قانون محبت» است، دیگر شریعت جایگاهی ندارد؟ پاسخ را باید در این نکته جست‌وجو کرد که کاتولیک‌ها با تکیه بر تجربهٔ تاریخی - که در آن عیسی مسیح از رفتار ریاکارانه کاتبان و فریسیان انتقاد می‌کند - در عمل به شریعت دچار ظاهرگرایی شده و از اصول و روح شریعت به دور مانده بودند. عیسی مسیح خطاب به آنان می‌گوید:

وای به حال شما، ای علمای دینی و فریسیان ریاکار! شما حتی ده یک محصول نعنا و شوید و زیره باغچه‌تان را زکات می‌دهید، اما از طرف دیگر، مهم‌ترین احکام خدا را که نیکویی، گذشت و صداقت است، فراموش کرده‌اید...؟! (متی، ۲۳: ۲۳)

نیز در انجیل لوقا آمده است:

وای بر شما، ای فریسی‌ها! که هرچند با دقت کامل، یک‌دهم تمام درآمدتان را در راه خدا می‌دهید، اما عدالت و محبت خدا را بکلی فراموش کرده‌اید. یک‌دهم درآمد را البته باید داد، اما عدالت و محبت را نیز نباید فراموش کرد (لوقا، ۱۱: ۴۲).

این تجربهٔ تاریخی نقطهٔ عزمی است که در *دکترین اجتماعی کلیسا* اعلام می‌دارند: عدالت به‌خودی‌خود کافی نیست، حتی می‌تواند منجر به نفی و نابودی خود عدالت شود. از این رو در هر زمینه‌ای از روابط بین فردی، عدالت باید تا حد قابل توجهی توسط محبت اصلاح شود تا بتواند قوای آدمی را برای مشارکت در طبیعت الهی تنظیم کند (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۸۱۰).

عدالتی که خداوند طلب می‌کند و مرهون اوست، باید به صورت الگو و تعدیل‌کنندهٔ عدالت بین انسان‌ها عمل کند. عدالت اگر جنبهٔ معنوی نیابد و پالایش نشود به سمت خشونت‌ی خاص گرایش می‌یابد (بی‌هارینگ، ۱۳۸۳، ص ۲۶۸).

آدمیان بدون کمک فیض نمی‌دانند که چگونه راه غالباً باریک بین ترسویی که تسلیم بدی می‌شود و خشونتی که توهم مبارزه با بدی آن را دوچندان می‌کند، تمییز دهند. این راه محبت است؛ یعنی راه دوست داشتن خدا و

همنوع. محبت بزرگ‌ترین حکم اجتماعی است. محبت به دیگران و حقوق آنان توجه و احترام ایجاد می‌کند. لازمه این محبت عدالت را اقتضا می‌کند؛ زیرا فقط با محبت می‌توانیم عدالت را اجرا کنیم. محبت الهام‌بخش ایشار زندگی و از خودگذشتگی است (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند ۱۸۸۹).

به تعبیر دیگر، از چشمه‌های درونی عشق است که ارزش‌های «حقیقت»، «آزادی» و «عدالت» متولد می‌شوند و رشد می‌یابند (خلاصه دکنترین اجتماعی کلیسا، ص ۲۰۵). و به همین سبب است که «محبت کمر بند کمال» است (کولسیان، ۳: ۱۴). از این رو عدالت در میان انسان‌ها تنها در صورتی به یک فضیلت واقعی در آیین مسیحیان تبدیل می‌شود که شکل تعمیم‌یافته همان عدالت مطلوبی باشد که از آن خداوند است (بی‌هارینگ، ۱۳۸۳، ص ۲۶۸).

نتیجه‌گیری

«عادل‌شمردگی» که فعل الهی است، بر اساس محبت الهی شکل می‌گیرد و این محبت ورزیدن الهی «قانون محبت» را اقتضا می‌کند و این قانون محبت ایجاب می‌کند که انسان نیز عدالت بورزد. بر این اساس رابطه عادل‌شمردگی و عدالت‌ورزیدن را باید در محبت الهی - به صورتی که بیان شد - جست‌وجو کنیم.

منابع

کتاب مقدس، ۱۹۹۵، ترجمه تفسیری، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس.

آزادیان، مصطفی، ۱۳۸۶، *آموزه نجات از دیدگاه علامه طباطبائی با نگاهی به دیدگاه رایج مسیحیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

آگوستین، سنت، ۱۳۹۳، *شهر خدا*، ترجمه حسین توفیقی، چ سوم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

استات، جان، بی‌تا، *مبانی مسیحیت*، ترجمه روبرت آسریان، تهران، حیات ابدی.

این نجات عظیم (آموزشی مسیحی)، بی‌تا، تهران، نور جهان.

برانتل، جورج، ۱۳۸۱، *آیین کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.

بی‌هارینگ، بی، ۱۳۸۳، «عدالت در اندیشه مسیحیان»، ترجمه بهروز جندقی، *انتظار موعود*، ش ۱۴، ص ۲۷۸-۲۶۴.

پیترز، اف‌ئی، ۱۳۸۴، *یهودیت، مسیحیت و اسلام*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، ترجمه احمد رضا مفتاح و دیگران، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

تیسن، هنری، بی‌تا، *الهیات مسیحی*، ترجمه ط. میکائلیان، تهران، حیات ابدی.

زیبایی‌نژاد، محمدرضا، ۱۳۸۲، *مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای*، تهران، سروش.

گابریل، ایگنبرگ، ۱۳۷۴، *عدالت در روابط بین‌الملل و بین ادیان از دیدگاه دانشمندان مسلمان و مسیحی*، تهران، انتشارات

بین‌المللی المهدی.

لایتر، چارلز، ۲۰۰۹، *عادل‌شمردگی و خلقت تازه*، آمریکا، سازمان خدمات بشری.

مک‌گراث، آلیستر، ۱۳۹۳، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

مولند، اینار، ۱۳۸۱، *جهان مسیحیت*، ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، چ سوم، تهران، امیرکبیر.

هاروی، ون آستن، ۱۳۹۱، *فرهنگ الهیات مسیحیت*، ترجمه جواد طاهری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هاکس، جیمز، ۱۳۸۳، *قاموس کتاب مقدس*، چ دوم، تهران، اساطیر.

هاوارد، دمین‌ای، ۱۳۹۳، «مفهوم عدالت در کاتولیک»، *گفتگو* (ویژه مقالات هشتمین دور گفتگوی دینی اسلام و مسیحیت کلیسای

کاتولیک واتیکان)، ش ۲، ص ۵۷-۸۸.

Aquinas, Thomas, 1990, *Summa Theologica*, ed. M. J. Adler, In Great Books of the westernworld, Chicago.

Pontifical Council for Justice and Place, 2005, *Compendium of the Social Doctrine of the Church*, trans, Libreria Editrice Vaticana, Washington, DC: USCCB Publishing.